

## تاریخ کهن فرشبافی فارس

هنر و صنعت فرشبافی از دورانهای باستانی در سرزمین فارس رواج داشته است. هرچند نمونه ای از فرشهای باستانی فارس برجای نمانده و هرچه هست بیشتر از سیمصد سال ندارد، اما شواهد تاریخی کافی در دست است که از شکوفائی چندین صدساله این صنعت در فارس و استمرار دست کم هزاروسیمصد ساله اش خبر می دهد.<sup>۱</sup>

کهن ترین نوشته تاریخی که بطور صریح و دقیق از رونق کارگاههای فرشبافی فارس حکایت می کند کتاب "حدودالعالم من المشرق الی المغرب" است که نزدیک به هزارسال پیش (سال ۳۷۲ هجری قمری) به پارسی و بردست جغرافی دان و مورخی ناشناس تألیف شده است. صاحب "حدودالعالم" از صنعت گسترده فرشبافی در منطقه میان جهرم و فسا ( و دارابگرد ( داراب ) خبر می دهد و تأکید می کند که از پارس "بساطها و فرشها و زیلوپها و گلیمهای با قیمت خیرد".<sup>۲</sup>

روایت "حدودالعالم" دست کم از دو جهت دیگر برای ما اهمیت دارد:

نخست اینکه منطقه ای که بعنوان مرکز فرشبافی فارس نام برده شده ( جهرم و فسا و داراب ) همان ناحیه ایست که گروهی بزرگ از بهترین و نیز قدیمیترین قالببافان، یعنی ایلات عرب فارسی، از صدر اسلام تا به امروز در آنجا ساکن هستند. دوم اینکه این مورخ ناشناس همه انواع دستبافتهای رایج را به تفکیک آورده و تردیدی برجای نگذاشته که "فرش و بساط" چیزی جز "گلیم و زیلو" است و برتر از آن. این نکته بسیار اهمیت دارد چرا که پاره ای از فرش شناسان باختری به لحاظ آنکه لفظ "قالی" - که امروز منحصرآ به فرش دستبافت کرده دار و خواب دار اطلاق می شود - در مورد دستبافتهای بسیار قدیم فارس تصریحاً "به کار نرفته، تردید کرده اند که فرشهای آن زمان فارس از جنس قالی باشد و گمان برده اند همه از نوع گلیم و جاجیم و زیلو بوده است. حال آنکه لفظ قالی که ترکی است از اواخر قرن ششم هجری و همراه با تسلط روز افزون اقوام ترک زبان بر ایران در زبان پارسی بطور عام مصطلح و متداول شده<sup>۳</sup> و اینکه صاحب "حدودالعالم" آن را منحصرآ در مورد "زیلوپهای قالی" آذربایجان آورده حکایت از آن دارد که این لفظ در ابتدا همه جا معمول نبوده و تنها نزد ترکان مستعمل بوده است ( سابقه تاریخی لفظ قالی می تواند نسبت به عرب به شهر باستانی قالیقلادرن ناحیه ملازگرد قفقاز باشد). به هر تقدیر، اگر در باره، صناعت قالببافی فارس در قرن چهارم اندک ابهامی باشد و مترادف بودن "فرش و بساط" و "قالی" مورد تردید، این دو عبارت "حدودالعالم" هرگونه ابهام و تردید را از میان برمی دارد:

"..... بساط و فرش و مصلی نماز (سجاده) نیکوی پشمن بخارا و..... از سیستان فرش افتد بر کردار طبری و زیلوپها بر کردار جهرمی". آشکار است "فرش و بساط" همان قالی گره بافته پشمی است

(و با ابریشمی) که در سیستان هم از آن جنس می‌بافته‌اند و هم از جنس زیلو (کلیم نخمی و کتانی که بیشتر در مسجدها می‌گسترده‌اند) که نوع جهرمی آن شهرت داشته است. (در اثبات مترادف بودن "بساط" و "قالی" در متون پارسی باز مانده از قرن چهارم و پنجم هجری شواهد بسیار می‌توان یافت. یکی از معتبرترین این متنها ترجمه محمد بلعمی است از تاریخ معروف محمد بن جریر طبری. در سرتاسر متن این ترجمه، بسیار مشهور - که در ربع سوم قرن چهارم و همزمان با تألیف "حدود العالم" به انجام رسیده - همه جا بساط بجای قالی و فرش آمده است).<sup>۴</sup>

مقدسی بخاری، سیاح و جغرافیدان بلند آوازه عرب، که همزمان با تدوین "حدود العالم" به سیاحت ایران زمین پرداخته، شاهد دقیق و موثق دیگری است از قرن چهارم. او در کتاب "احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم" جای جای ناگهکیدی و رزد که، در سرزمین فارس فرشهای خوب بافته می‌شود و "..... در فارس انواع فرش تولید و به دیگر بلاد صادر می‌گردد".<sup>۵</sup> قول مقدسی علاوه بر ناگهکیدی آن بر "انواع فرش" از این جهت اهمیت دارد که شهرت و منزلت فرشهای فارس در قرن چهارم آنقدر بوده که درخور صادرات باشد به دیگر شهرها و کشورها. این خود دلیل دیگری است که قالیبافی از قرنهای پیش در آن سرزمین معمول و متداول بوده و بنیانی استوار داشته است. چون کالایی را که به دیگر جاها برند پشتوانهای محکم باید از اشتها و اعتبار که در چند سال - آنهم در شرایط صعب و بطئی و پر خطر تجارت قرن چهارم - فراهم نمی‌آید.

در تأیید این معنا اسناد و متون تاریخی آنقدر هست که بتوان با اطمینان خاطر گفت که دستیافتنیهای فارس در صدر اسلام و لااقل از قرن دوم هجری به آن درجه از اشتها و اعتبار رسیده بوده که از اقلام عمده خراج و مالیات باشد و همراه درهم و دینار و سیم و زر به خزینه خلفا و پادشاهان و امیران راه یابد. قدیمترین سند مکتوب صورت اموال و ائانه کاخ هارون الرشید است که در "الذخائر و التحف" قاضی رشیدالدین بن الزبیر (قرن پنجم) ثبت شده است. به استناد این صورت - که پس از مرگ خلیفه تجمل پرست عباسی در اواخر قرن دوم "کاتبان و خزانه داران چهار ماه" به آن مشغول بودند - چند هزار تخته فرش و قالی و قالیچه جزو گنجینه خلیفه بوده که از آن شمار "هزار قالی بافت دارا بگرد" بوده است.<sup>۶</sup> (مطلب دیگر که از این عبارت استنتاج می‌شود اینست که فرشهای منطقه داراب از همه دستیافتنیهای فارس مرغوبتر و گرانبهارتر بوده است. این نیز درخور توجه است که در آن زمان گردآوری فرش و قالی بصورت مجموعه و "کلکسیون" معمول بوده، همچنانکه علی بن محمد بن الفرات وزیر معروف و مال اندوز آل عباس در اوایل قرن چهارم علاوه بر "یکهزار و دو بیست عمده... اشیاء دیگر از قبیل فرش به تعداد زیاد"<sup>۷</sup> در مجموعه خود نگاه می‌داشته است).

علاوه بر این اسناد و کتابها که در باره اهمیت فرشبافی فارس در قرون دوم و سوم و چهارم ناگهکیدی و تصریح محکم دارد، متون و منابع دیگری در دست هست که بمدد قراین و اماراتی که از آنها به دست می‌آید وجود صنعت معتبر فرشبافی در فارس قرن سوم و پیش از آن استنتاج می‌شود. مهمترین آنها کتاب "تاریخ سیستان" است.<sup>۸</sup>

مؤلف "تاریخ سیستان" در ذکر خزاین قلعه عظیم و مجلل این واصل در خرمة فارس<sup>۹</sup> که بسال

۲۶۱ بر یعقوب لیت گشوده شد، به تصریح گوید: . . . . . زانجا همی درم و دینار و فرش و دیبا و سلاح قیمتی و اوانی (ظروف) زرین و سیمین برگرفتند، دون آنچه بر آنجا ماند از خورشها بسیار و فرش پشمینه که کسی دست فرا آن نکرد. <sup>۱۰</sup> از این روایت - با آنکه در باره محل بافت فرشها ساکت است - دست کم سه مطلب عمده دستگیر می شود: اول اینکه در اوایل قرن سوم صنعت فرشهای فارس در آن مرتبه از منزلت بوده که فرشها را جزو خزاین و گنجینه ها می اندوخته اند. <sup>۱۱</sup> دوم اینکه هم قالی پشمین کم بهای یافته اند و هم فرشهای ابریشمین - و احتمالاً زربفت - که به همراه پرنیان و پیرند و ظرفهای طلا و نقره و جنگ افزارهای گرانبها (زرکوب و جواهرنشان) به غنیمت می برده اند. سوم اینکه قالیها و قالیچه های بافته از پشم آنقدر فراوان و پیش پا افتاده بوده که در وقت تقسیم غنائم دست نخورده می مانده است.

عصر ایلخانان ( قرن هفتم هجری) را می توان روزگار عظمت فرشهای فارس دانست. در آن دوران قالیبافی فارس چندان رونق داشته که غازان خان فرشهای کاخهای خود را به بافندگان فارس سفارش می داده است. <sup>۱۲</sup> این امر دلالت بر آن دارد که در آن زمان، برخلاف چند قرن اخیر، کارگاههای بزرگ و متمرکز قالیبافی در شهرهای فارس ( از جمله داراب و جهرم و فسا و شاید هم نی ریز و شیراز) برقرار بوده که می توانستند سفارشهای بزرگ و زیننده، کاخ شاهان را بپذیرند و از عهده برآیند. در قرن هشتم نیز قول ابن بطوطه را داریم که در سفرنامه خود ( "تحفة النظارفی غرائب الامصار" ) می نویسد که در راه سفر از خورموسی بسوب اصفهان " چون به ایدهبج رسیدیم برایم قالیچه های گسترده به رنگ سبز " ایدهبج ( ایدهب کنونی) پایتخت زمستانی اتابکان فسلویه ( امرای لر بزرگ) بوده که از قرن هفتم تا نهم بر منطقه بختیاری و کهگیلویه فرمان می راندند. با توجه به پیوند دیرینه و قرابت و همجواری لرها و بختیاری و فارس ( ساکن کهگیلویه و سرحد چهار ناحیه) گفته این بطوطه را می توان شاهدی دیگر دانست بر ادامه رونق فرشهای فارس تا سده هشتم. (از قرن نهم به بعد حاجتی به اشیاء رواج و رونق فرشهای فارس نیست، چون مدارک تاریخی به اندازه ای فراوان است که جستجو در متون کهن ضرورت ندارد).

دلیل واضحتر و محکمتر بر اثبات گسترده دامنه فرشهای و بخصوص قالیبافی در فارس قدیم، سنت قالیبافی بسیار کهن ایلات عرب فارسی است که در صدر اسلام و در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس، صدها سال پیش از ترکان و دیگر عشایر مهاجر، از باده نجد و عمان و یحماه به فارس آمدند و در آن دیار ساکن شدند. <sup>۱۳</sup> مسلم است که اعراب - که هرگز صنعت فرشهای نداشته اند - این هنر را از مردم فارس - بویژه لرها و فرشافان داراب و جهرم و فسا - آموخته اند، چون در صدر اسلام جز پارسیان قوم دیگری در فارس نبوده است و ایلات کوچنده ترکزبان، که سنت فرشهای آنان اصالت و قدمت بی چون و چرا دارد، زودتر از سده هفتم به فارس نرسیدند. همینست که بسیاری از نقش و نگارهای باستانی ایران - از روزگار سکایی تا دوران ساسانی - خاصه نگاره های شیوه یافته مرغسان و پرندگان بشمار، تا به امروز در قالیبافی عربهای فارسی محفوظ مانده و ترکان بهارلو، که پیشتر از از قشایبها و خلجها به فارس آمدند و در حوالی داراب و در جوار ایلات عرب ماندگار شدند، این

نقشهای فارسی را با نقشهای ترکی و سنتی خود در آمیختند و تکامل بخشیدند. چنین است که پراکندگی نگاره‌های باستانی (بیش از همه مرغان شیوه‌یافته و نقشمایه دیرین‌سال فرار گرفتن دوبرنده در دو سمت درخت مقدس) در فرشهای عربهای فارسی و ایل بهارلو به مراتب بیش از فرشهای قشقایی‌ها است.

در قرن نهم و دهم با آمدن طلابه‌داران قشقایی به فارس، هنر و صنعت فرشهای این خطه رونق تازه گرفت و این صنعت بیش از پیش در مناطق ایل نشین تمرکز یافت. این تمرکز، که تا زمان حاضر کم و بیش ادامه یافته، ویژگی اساسی فرشهای فارس است که صنعتی است عشایری و روستایی و بیش از همه عشایری. بی‌گمان از ابتدا چنین نبوده و همچنانکه دیدیم شهرها نیز در این صنعت دست داشته‌اند و ظاهراً عوامل اقتصادی در جابجا شدن قطبها و حوزه‌های بافندگی نقش اساسی داشته‌است، از آنجا که اساس اقتصاد و معیشت عشایری، دامداری و پایه فرشهای پشم‌است، با افزایش تدریجی مناطق ایل نشین حوزه‌های بافندگی بتدریج تغییر مکان داد و از شهرها و مناطق کشاورزی به مراکز دامپروری و قطبهای مدنیت شبانی رفت. نتیجه آنکه فرشهای دهقانی و روستایی فارس در چهارصد - پانصد سال اخیر، کم و بیش وابسته به ایلات و عشایر بوده است و این صنعت بندرت در مناطق شهر نشینی و کشاورزی اوج گرفته و اگر هم بوده نیروی محرکه اصلی یا از عشایر یکجانشین و ساکن حاصل شده که متکی به دامپروری و معیشت شبانی بوده‌اند (مانند ساکنان دهستان خنگشت - به ضمیمه اول و سکون دوم و کسر سوم - در سرحد چهار ناحیه) یا از برکت طوایف دامدار و ایلات همجوار (مانند مکتب قالیبافی نیریز که کم و بیش متصل و متکی به طوایف قره‌چاهی و عرب فارسی است و با صنعت فرشهای آباده که ریشه گرفته از عشایر قشقایی و باصری است که در غرب و جنوب آباده بیلاق دارند). همینست که حوزه‌های قالیبافی مستقل روستایی، با ویژگیهای متمایز و بدون آمیختگی با عناصر عشایری، در فارس فراوان و فراگیر نیست و آنچه نیز هست در مقایسه با دستبافتههای ایلیاتی چندان اعتباری نداشته و یا در برابر آنها دوام نیاورده و رونق آن دیری نپاییده‌است (مانند روستای فراغه - بر وزن مراغه - در شرق آباده که بیش از چهل سال است که صنعت فرشهای ندارد).

اینکه علت اصلی زوال هنر و صنعت فرشهای فارس را در سالهای اخیر اسکان اجباری ایلات و عشایر (از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ خورشیدی) دانسته‌اند بیشتر از اینجهت درست است که یکجانشینی طوایف متحرک و کوچ‌کننده بدون مطالعه و بدون برنامه، درست انجام گرفت و زندگی عشایری را که به دام و مرتع بسته است ریشه کن کرد و وقتی که زیربنای اقتصادی سست شد روستای فرهنگی خود بخود درهم خواهد ریخت. بنابراین، علت اصلی زوال، بازداشتن افرادی از حرکت و بیلاق و قسلاقی کردن نبود بلکه سبب پریشانحالی وبی ریشه شدن مردمان بود، یادست کم احساس بی‌ریشگی. کما اینکه هر جا عشایر متحرک به دلخواه خود و به اقتضای ضرورتها و شرایط واقعی زندگی یکجا نشین شده‌اند (مانند قشقایی‌های "شکرلو" و بافندگان قشقایی و لر و عرب دهستان خنگشت و بازبچه در سرحد چهار ناحیه و بهارلوهای ساکن داراب و بسیاری از طوایف عرب از ایلات خمسه و حیات داودی ها در منطقه جنوب غربی فارس) دستبافتههای ممتاز داشته‌اند و اینکه این فرشها امروز دیگر بافته

نمی‌شود دلایل دیگر و پیچیده‌تری دارد، که مهم‌ترین آنها دگرگونی زمانه و واژگون شدن نظام ارزش‌هاست، و کدام هنر است که تاب بیاورد زبرو روشن شدن دوران را و بیرون زیستن از دایره‌زمانه‌ها؟ از آنجا که تاریخ فرشیافی فارس رابطه، مستقیم با تاریخ اهلها و طایفه‌های آن دیار دارد و بررسی همه اینها در حوصله، این مختصر نیست، در پایان تاریخچه، گروههای بافنده را فهرست وار می‌آوریم و برای سهولت تشخیص آنها را بر اساس چهار دوره، تاریخی به چهار گروه تقسیم می‌کنیم:

۱- گروههایی که از روزگار باستان و پیش از اسلام فرشیافی داشته‌اند:

ایلات و طوایف لر (فارسی‌زبان) در منطقه، کهگیلویه و سرحد چهارناحیه.

۲- گروههایی که بیش از هزار سال است در کار بافندگی هستند:

طایفه، جباره از ایل عرب فارسی (عربی‌لهجه) مشتمل بر تیره‌های مزیدی - غنسی - شیری -

درازی و لاوردانی که از حوالی بلوک فونفری و یوانات تا حدود سروستان و فسا و جهرم و نیریز بیلاق و قشلاق می‌کنند.

۳- گروههایی که دست کم از هفت قرن پیش بافندگی داشته‌اند:

الف - ایل حیات داودی (فارسی‌زبان) که دیر زمانی است در منطقه، میان بوشهر و بندر گناوه ساکن

شده. ب - ایل باصری (فارسی‌زبان) که بیلاقش از سرحد چهارناحیه تا مرودشت گسترده است

و قشلاقش پیرامون جهرم و فسا است. پ - ایل بهارلو (ترک‌زبان) که سالهاست پیرامون داراب متوطن شده است.

۴- گروههایی که از حدود چهارصد سال پیش به کار فرشیافی اشتغال داشته‌اند:

الف - طایفه‌ها و تیره‌های کشکولی، چگنی، ایکدر، بولو، شش‌یلوکی، صفی‌خانی و رحیم‌لو از ایل

قشقای (ترک‌زبان) که بیلاق آنها در پادنا و سمیرم سفلی و سرحد چهار ناحیه و منطقه اردکان

است و قشلاق آنها کازرون تا فیروزآباد و قیر و کارزین.

ب - بافندگان تیره، شکرلو و بلمه از ایل قشقای که بیشتر از یک قرن و نیم است که ساکن سمیرم علیا هستند.

پ - ایل نفر (ترک‌زبان) که میان مرودشت و لار بیلاق و قشلاق می‌کنند.

ت - تیره، ابوالوردی از ایل اینالو (ترک‌زبان) که از حدود یک قرن پیش در دهکده، ابوالوردی شیراز

ساکن شده است. (گذشته، ایل اینالو تنها از حدود نرس دوازدهم هجری روشن است و ممکن

است کوچانیده شدن آن به فارس بعد از قرن دهم انجام گرفته باشد و به احتمال ضعیفتر قبل از آن).

### پاورلیها

۱- محل بافت و ویژگیهای فرشهای نفیسی که به گفته، "گزنفون" در آرامگاه کورش گسترده بوده بر ما پوشیده است و دلیلی هم در دست نیست که بافت فارس بوده است.

۲- حدود العالم، بتصحیح سیدجلال‌الدین طهرانی ۱۳۵۲ قمری تهران، ص ۶۳، ۶۵، ۷۷، ۸۵، ۹۳.

۳- در متون تاریخی و ادبی پارسی تا اوایل قرن پنجم لفظ قالی یافت نمی‌شود، مگر برسبیل تصریح انتساب به مناطق ترک نشین و اقوام ترک‌زبان، مانند اشاره، صاحب "حدود العالم" به زیلو قالیهای آذربایجان. از اواسط قرن پنجم این لفظ اندک‌اندک مترادف فرش و بساط می‌آید و واژه، بساط بتدریج متروک میماند - جز در شعر - و نیز لفظ قالی رفته رفته محدود و منحصر به دستبافتهایی می‌شود که

گره و پرز و خواب داشته باشد.

سیر تحولی این معنادر متون باز مانده از اواسط قرن پنجم بخوبی پیداست. گردیزی و بیهقی همواره واژه "فرش را بمعنای اعم دستبافتهای گسترده و افکندنی بکار می‌برند" ("فرشهای گرانمایه" در "زین الاخبار" گردیزی) و "بناهای شادباخ را بفروشهای گوناگون بیاراسته بودند همه از آن وزیر حسنگ، از آن فروشها که حسنگ ساخته بود از جهت آن بناها، که مانند آن کس یاد نداشت" در تاریخ بیهقی). اما آنگاه که باید نوع معینی از فرش دستبافت را تصریح کرد، بجای الفاظ عام فرش و بساط واژه‌های قالی و محفوری (کلمه و زبلی طریف منسوب به شهر محفور برکنار درپای سیاه) را می‌آوردند. چنانکه گردیزی گوید: "فرشهای گرانمایه از محفوریهای ارمنی و قالیهای اویسی و بیهقی، دو بیست خانه (تخته) قالی و دو بیست خانه محفوری" و "محفوری و قالی هزار دست" (زین الاخبار، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ص ۱۸۸. تاریخ بیهقی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶ ص ۴۱، ۵۳۸، ۵۹۷).

۴- این توصیف طبری از فرش بهارستان ایوان مداین خواندنی است: "بساطی یافتند از دیبا، شست ارش اندر شستارش . . . . . به زمستان باز کردند بدان وقت کی هیچ جای گل شکفته نبودی و به جهان اندر سبزی نبودی آن بساط را اگر دگر دکنارهاش همه به زمرد و زبرجد سبز بافته . . . . . و عمر آن همه گوهرها و آن بساط را باره باره کرد و هر کس را به قسمت راست کرد . . . . . و از آن بساط یک بدست علی بن ابی طالب را رضی الله عنه آمده بود با گوهرها آنرا به بیست هزار درم بفروخت."

(تاریخ طبری، نسخه، مورخ ۵۸۶ آستان قدس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ص ۱۸ - ۱۷).

۵- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ لیدن، ۱۹۰۶ ص ۳۴ - ۳۵.

۶- به نقل از صفحه ۶۴۲ کتاب "آل بویه" علی اصغر فقیهی، تهران ۱۳۵۷.

۷- همان کتاب ۴۴ - ۶۴۳.

۸- تاریخ تالیف این کتاب مانند نام مؤلف آن معین نیست و همچنین به یقین دانسته نشده که از اصل به پارسی نوشته شده یا اینکه از عربی برگردانده شده است. مرحوم ملک الشعراء بهار تاریخ تالیف بخشهای مختلف را میان سالهای ۴۴۵ و ۷۲۵ هجری دانسته و دلایل پذیرفتنی بسیار آورده در اثبات اینکه بخش نخستین از نیمه اول پنجم است و در اصل به پارسی.

۹- علی رغم شباهت لفظی، با فاصله خرما (از دهستان کربال بخش زرگان شهرستان شیراز) به احتمال قوی خرما همان ده خرمنی Khorrami دهستان فونفری علیا در یوانات است که هم از دیرباز صنعت قالیبافی عمده داشته و هم در سه کیلومتری جنوب آن خرابه‌هایی از زمان صفاریان هست. (از آنجا که سنت قالیبافی منطقه، یوانات بسیار قدیم است، محتملاً "بیشترین فرشهای قلعه این واصل بافت همان صفحات بوده است)."

۱۰- "تاریخ سیستان" بتصحیح ملک الشعراء بهار، تهران ۱۳۱۴ ص ۲۳۵.

۱۱- نگهداری فرش در مخازن مخصوص و بمنزله کالایی گرانبها ظاهراً از اواخر قرن اول هجری، همراه با تمرکز مکتب و ثروت‌های عظیم در دربار خلفای بنی امیه در دمشق مرسوم شده هر چند متون تاریخی در باره آغاز این رسم صراحت ندارد و تنها از اواسط قرن دوم گزارشهای دقیق از مخزن

فرش خلفا به‌مارسیده است. اما شواهد و مدارک فراوان هست که از قرن سوم بعد رسم فرش‌اندوزی منحصر به خلفا نبوده و امیران و وزیران و سرداران و ثروتمندان درجه اول نیز فرش را در خزائن خود محفوظ می‌داشته‌اند. علاوه بر آنچه در باره قلعه این واصل نقل گردید، روایت عرب بن سعد قرطبی است که در ضمن وقایع سال ۳۰۲ گوید که فرمان مقتدر خلیفه عباسی، ابن الحصاص حواهر فروش عمده بغداد را صادره کردند و در خانه او "فرشها و قالیبهای سلطانی گرانقدر یافتند بافت ارمنستان و طبرستان که به قیمت در نمی‌آمد." (به نقل از کتاب آل بویه، ص ۴۰۵).

۱۲- به نقل از

A. U. Pope, A Survey of Persian Art, P. 228.

۱۳- فارسنامه، ناصری میرزا حسن فسائی، چاپ سنگی ۱۳۱۳ قمری، جلد دوم، ص ۳۱۱.